

سروه شیخی متولد سال ۱۳۶۲ در شهر تهران است. پدرش کرد و مادرش اصالتاً آذری است. سروه در شهر بوکان درس خواند و بزرگ شد و تا هجده سالگی در این شهر زندگی کرد. بعد از گرفتن دیپلم در بوکان، در رشته کاردانی معماری سنتی در شهر سنندج قبول شد و دو سال در سنندج زندگی کرد. او دوره کارشناسی مهندسی معماری را هم در شهر مشهد گذراند. سروه سه سال در مشهد زندگی کرد و بعد از اتمام تحصیلات در مقطع کارشناسی، به تهران آمد و در یک شرکت مشاوره معماری شروع به کار کرد. او پس از یک سال و با تشدید بیماری ام‌اس، مجبور به رها کردن کار شد. او حالا مشغول گذراندن کارشناسی ارشد در رشته معماری است.

با این چهره موفق و کوشا در منزلش به گفت‌وگو نشستیم.



## من درد مشترک هستم، مرا باور کنید!

و در یک شرکت معماری که چشم‌انداز شغلی خوبی هم داشت مشغول به کار بودم. به دلیل شرایط جسمی‌ام مجبور شدم کار را رها کنم. در ابتدا فکر می‌کردم این مسئله موقتی باشد و پس از بهبودی، به کار برمی‌گردم، ولی متأسفانه شرایط جسمانی‌ام اجازه ادامه کار به من نداد. البته به کمک مسئول شرکت توانستم از بیمه از کارافتادگی بهره‌مند شوم.

**وقتی که بیماری شما تشدید شد و کار را رها کردید، چگونه با این اوضاع جدید خود کنار آمدید؟**

من همیشه در طول زندگی سعی کرده‌ام روی پای خودم باشم. زندگی مستقل را از دوران دانشگاه شروع کردم. وقتی به تهران برگشتم در منزل خواهرم بودم. پدرم را ۱۹ سال پیش از دست داده بودم و مادرم در بوکان زندگی می‌کرد. چهار خواهر داشتم که هر کدام در جایی زندگی می‌کردند. وقتی بیماری‌ام تشدید شد و کار را رها کردم، در شرایط سختی قرار گرفتم. احساس می‌کردم که نیاز به حمایت بیشتری از جانب

**دسترسی پذیری موضوعی بسیار گسترده است که ما با واژه مناسب‌سازی آن را توجیه کرده‌ایم. به این معنی که ابتدا ساختمانی را بی‌توجه به اصول و مقررات بسازیم و بعد بیاییم آن را اصلاح کنیم**

۸۶ به دلیل فشارهایی که در دفاع از پایان‌نامه کارشناسی داشتم و یک سری مشکلات شخصی، دوباره دچار حمله بینایی شدم که این بار شدیدتر از قبل بود. دوباره تحت درمان با کورتن قرار گرفتم و حالم بهتر شد. در سال ۸۸ علایم بیماری‌ام تشدید شد و از نوع عودکننده، فروکش‌کننده به نوع پیشرونده ثانویه تبدیل شد و شرایط جسمی‌ام تغییر کرد. در آن زمان در منزل خواهرم در تهران زندگی می‌کردم

**بیماری شما چیست و چگونه متوجه شدید که به این بیماری مبتلا هستید؟**

بیماری من بیماری ام‌اس پیشرونده‌ی ثانویه است. نخستین بار در سال ۸۳، هنگامی که در مشهد دانشجوی بودم یک روز صبح که از خواب بیدار شدم متوجه شدم که دستم خواب‌رفته و بی‌حس شده است. خواب رفتگی دستم یک هفته طول کشید. به پزشک مراجعه کردم. پزشک برایم آرام‌بخش تجویز کرد ولی با اصرار خودم ام‌آر‌آی انجام دادم. در جواب آزمایش نوشته شده بود که احتمال بیماری ام‌اس وجود دارد، ولی نیاز به پیگیری بیشتر هست.

یک هفته بعد دستم خوب شد. تا اواخر سال ۸۵، مشکلی نداشتم و دارویی هم استفاده نمی‌کردم. اواخر سال ۸۵ بود که مشکل تاری دید پیدا کردم و چون قبلاً در مورد احتمال ام‌اس به من هشدار داده بودند، سریعاً به پزشک مراجعه کردم و با تجویز او در بیمارستان بستری شدم. از آن به بعد داروی بتافرون را شروع کردم. یک سال از این دارو استفاده می‌کردم و حالم هم خوب بود. ولی در سال





خانواده‌ام دارم. احساس تنهایی و بی‌پناهی می‌کردم. با بدتر شدن شرایط جسمانی، زندگی برایم بسیار دشوار شده بود. ولی همیشه به لطف خداوند تکیه داشتم و البته خدا هم هیچ‌وقت مرا تنها نگذاشت. در آن موقع منزل پدری را فروختیم و از ارثیه‌ام، آپارتمان کوچکی خریدم و از آن به بعد با بیمه از کارافتادگی به‌طور مستقل زندگی می‌کنم.

### اکنون چه فعالیتی دارید؟ آیا در جایی به کار مشغولید؟

فعلاً کار ثابتی ندارم. خودم در خانه نرم‌افزارهای مختلف کامپیوتری را یاد گرفتم و پروژه‌های سه‌بعدی معماری و مدل‌سازی ... را تا جایی‌که شرایط جسمی‌ام اجازه بدهد در خانه انجام می‌دهم. از دو سال پیش به فکر ادامه تحصیل افتادم و اکنون مشغول نوشتن پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد در رشته معماری هستم.

### با ویلچر رفت و آمد می‌کنید؟

تا دو سال پیش می‌توانستم با واکر راه بروم ولی وقتی راه رفتن با واکر برایم سخت شد، استفاده از ویلچر را شروع کردم. قبلاً تصور اینکه روی ویلچر بنشینم خیلی برایم سخت بود و فکر می‌کردم کسانی که از ویلچر استفاده می‌کنند، انسان‌های بسیار قوی هستند ولی حالا با ویلچر خیلی راحت‌تر رفت‌وآمد می‌کنم.

### چه شد که با وجود بدتر شدن شرایط جسمانی، به فکر ادامه تحصیل افتادید؟

من همیشه به درس خواندن علاقه داشتم. به خصوص که رشته معماری را بسیار دوست داشتم. دو سال پیش امتحان نظام مهندسی برای گرفتن پروانه اشتغال دادم و در امتحان نظارت بر ساخت قبول شدم ولی در امتحان گواهی‌نامه طراحی، چون رشته کاردانی‌ام معماری سنتی بود، نتوانستم شرکت کنم! من بارها به سازمان نظام‌مهندسی مراجعه کردم که بتوانم در امتحان طراحی شرکت کنم. یک‌بار خانمی که در این سازمان کار می‌کرد به من توصیه کرد که مدرک کارشناسی ارشد معماری بگیرم تا مشکلم حل شود. روی این پیشنهاد فکر کردم. فردای آن روز در فضای مجازی جستجو کردم و فهمیدم تنها یک روز تا پایان آخرین مهلت ثبت‌نام دانشگاه آزاد وقت دارم. بلافاصله

**موضوع پایان‌نامه من مجتمع‌های خدمات رفاهی بین‌راهی با تأکید بر طراحی همه‌شمول است، به این معنی که همه انسان‌ها با هر شرایط جسمی امکان استفاده از این فضاها را داشته باشند**

ثبت‌نام کردم و قبول شدم. در آن زمان با واکر راه می‌رفتم و اصلاً به این فکر نمی‌کردم که اگر قبول شوم چگونه می‌توانم با واکر به کلاس بروم؟ در آن زمان در رعد به من توصیه شد که ویلچر برقی بگیرم. چند ماهی به این مسئله فکر کردم، چون تصور نشستن روی ویلچر برایم سخت بود. ولی بالاخره تصمیم به این کار گرفتم. گرفتن ویلچر برقی یکی از بهترین اتفاقات در زندگی‌م بود، چون باعث شد به استقلال بیشتری برسم. در ماه اول خیلی حالم خوب بود چون بعد از سال‌ها می‌توانستم در خیابان اطرافم را ببینم. در سال‌هایی که با واکر راه می‌رفتم همیشه سرم پایین بود تا جلوی پایم را ببینم. ولی بعد از یک ماه که از ویلچر برقی استفاده کردم، دچار سردردهای بدی شدم، چون ویلچر برقی سرعت دارد و رمپ‌های معابر استاندارد نیستند. روی سطح شیب‌دار از دندان‌هایی استفاده می‌شود که سرعت حرکت ویلچر را بگیرد و هرچه شیب رمپ بیشتر باشد این دندان‌ها ارتفاع بیشتری دارند به همین دلیل حرکت روی این دندان‌ها باعث ضربه و تکان‌های شدیدی به من می‌شد و سردرد می‌گرفتم. از طرفی در حرکت با ویلچر از هر طرف به موانعی برخورد می‌کردم و مجبور می‌شدم مرتباً از راهی که رفته بودم برگردم. اغلب در این آب‌وهوایی که در خیابان‌ها وجود دارند گیر می‌کردم و گاهی باید مدت‌ها منتظر می‌ماندم تا کسی بیاید و به من کمک کند و چرخ ویلچر را از این آب‌روها در بیاورد. در ماه اول چون تغییری در شرایطم ایجاد شده بود و از حرکت با واکر خلاص شده بودم، خیلی به من خوش گذشت و این فشارها را احساس نمی‌کردم ولی کم‌کم این فشارها تشدید شد و دچار مشکلات دیگری شدم که

سردرد یکی از آنها بود. مناسب نبودن پیاده‌روها برای رفت‌وآمد با ویلچر هم از مشکلات دیگرم بود که مجبور می‌شدم در خیابان رفت‌وآمد کنم.

### چگونه با رعد آشنا شدید؟

خیلی اتفاقی با رعد آشنا شدم. همیشه احساس می‌کنم خداوند مرا در زندگی راهنمایی می‌کند. قبل از اینکه وارد مرحله کارشناسی ارشد شوم بیشتر اوقات در خانه بودم، مطالعه می‌کردم و کتاب‌های نظام مهندسی را می‌خواندم. گاهی هم تلویزیون می‌دیدم. چند بار گزارشی از مرکز رعد در شبکه هفت نشان داده شد. در این برنامه توانایی‌های من را دیدم مشغول کارهای دستی و هنری مثل معرق و نقاشی هستند و این برایم خیلی جالب بود. نخستین بار از این طریق با رعد آشنا شدم. ولی پیگیری نکردم و کم‌کم فراموش کردم. مدتی بعد با یکی از دوستان به شمال رفتیم و در آنجا به صورت اتفاقی با آقای که رییس یکی از مراکز معلولان بود آشنا شدم. ایشان شماره تلفن خود را به من داد و گفت اگر کاری داشتی با من تماس بگیر. بعد از اینکه به تهران برگشتم مدتی به دنبال فیزیوتراپی در منزل بودم. فیزیوتراپی مرکز ام‌اس بسته‌شده بود و شرایط جسمانی‌ام روزبه‌روز بدتر می‌شد. به یاد این آقا افتادم و با ایشان تماس گرفتم و گفتم که دنبال فیزیوتراپ هستم. ایشان مرکز رعد را به من معرفی کردند. با رعد تماس گرفتم و به من گفته شد باید حضوری مراجعه کنم. وقتی به رعد مراجعه کردم مطلع شدم که اگر بخواهم از فیزیوتراپی این مرکز استفاده کنم، باید در کلاس‌های آموزشی رعد هم ثبت‌نام کنم. برایم جالب بود که هم خدمات فیزیوتراپی و هم شرکت در کلاس‌ها کاملاً رایگان بودند و جالب‌تر تنوع کلاس‌هایی بود که در رعد ارائه می‌شد. آن‌قدر هیجان‌زده شدم که گفتم می‌خواهم در همه کلاس‌ها شرکت کنم! به‌رحال با توجه به اینکه رشته‌ام معماری بود و با نرم‌افزارهای اتوکد و تری‌دی مکس کار کرده بودم، شرکت در کلاس انیمیشن به من توصیه شد. در مهرماه ۹۲ در رعد ثبت‌نام کردم و به کلاس انیمیشن رفتم. من دوره مقدماتی نیمه پیشرفته انیمیشن را در یک دوره شش‌ماهه در رعد گذراندم. استاد بسیار خوبی داشتیم که خودشان نیز دچار معلولیت جسمی بودند و شرایط

ما را خیلی خوب درک می‌کردند. خیلی وقت گذاشتم و سعی کردم آن را خوب یاد بگیرم. کلاس انیمیشن شش ماه تعطیل شد و بعد که دوباره این کلاس برقرار شد، به جای اینکه دوره پیشرفته را بگذرانیم دوباره همان دوره قبل را تکرار کردیم. این تکرار، باعث شد که خیلی بهتر یاد بگیرم و به مرحله پیشرفته رسیدم. برای کلاس پیشرفته قرار شد، استاد یک پروژه انیمیشن‌سازی بگیرد تا حین آموزش کار هم انجام دهیم و از این طریق درآمد هم داشته باشیم. ولی متأسفانه کلاس انیمیشن تعطیل شد. این اتفاق مربوط به سال ۹۳ بود. البته با آمدن خانم پناهی به مرکز رعد شرایط این مرکز بسیار بهتر شده و به نظر می‌آید که سیاست‌های مرکز رعد تغییر کرده است.

### الان به دنبال اشتغال هم هستید و در دفتر کارافرینی رعد ثبت‌نام کرده‌اید؟

خیر. چون مشغول تحصیل بودم این کار را نکردم. زمانی که من کارشناسی ارشد را شروع کردم درترم اول درسی به نام روش‌های تحقیق داشتیم که قرار شد موضوعی را پیدا کنم و مقاله بنویسم. من موضوع عدالت اجتماعی در جهت رعایت حقوق معلولان را انتخاب کردم. در این رابطه مقالات و کتاب‌های زیادی مثل قوانین حقوق بشر، قانون جامع حمایت از حقوق معلولان و کنوانسیون حقوق معلولان و... را خواندم. تازه فهمیدم که یک چنین قوانینی وجود دارند و علت اینکه رعایت نمی‌شود عدم آگاهی خود ماست. من به عنوان یک معمار که کار طراحی کرده بودم و دوستان زیادی که در حوزه‌های مختلف معماری کار می‌کردند، هیچ‌کدام این قوانین و ضوابط را خوانده بودیم. این بار با نگاه متفاوت کتاب‌های مقررات ملی را شروع به مطالعه کردم و متوجه شدم که بسیاری از این قوانین ضدونقیض هستند. برای مثال در قسمتی از این کتاب به اهمیت دسترسی‌پذیری و مناسب‌سازی ساختمان‌ها برای همه اقشار و به کرامت و منزلت انسانی و حقوق شهروندی اشاره شده است ولی در قسمت دیگر گفته که عرض درها در صورت عدم لزوم تردد ویلچر ۶۰ تا ۷۰ سانت یا عرض راهرو یک متر باشد! می‌خواهم بدانم در کجا لزوم تردد ویلچر وجود ندارد؟ یا جایی نوشته شده که در صورتی که بودجه کافی وجود داشته باشد، این قوانین و

### من برای نامزدهای شورای شهر پنجم تبلیغ کردم و به آنها رأی دادم و انتظارات زیادی از آنها دارم!

استانداردها قابل اجراست!

من همیشه با واژه مناسب‌سازی مشکل داشته‌ام مناسب‌سازی به این معنی است که یک ساختمان را غیراستاندارد بسازیم وقتی تمام شد بیاییم آن را مناسب‌سازی کنیم. دیدم که مشکل ما دقیقاً همان واژه مناسب‌سازی است. وقتی مطالعه بیشتری روی مقالات و استانداردهای خارجی کردم متوجه شدم بحث اصلی، بحث دسترسی‌پذیری یا طراحی فراگیر است که موضوع بسیار گسترده‌ای است و مبحث کوچکی از آن برمی‌گردد به دسترسی‌پذیری ساختمان‌ها و اماکن و معابر.

دسترسی‌پذیری موضوعی بسیار گسترده است که ما با واژه مناسب‌سازی آن را توجیه کرده‌ایم. به این معنی که ابتدا ساختمانی را بی‌توجه به اصول و مقررات می‌سازیم و بعد آن را اصلاح می‌کنیم. بعد که کتاب‌های مقررات شهرداری را مطالعه کردم، متوجه شدم قوانینی بدتر از مقررات ملی وضع شده و در آن نیز حقوق معلولان رعایت نشده است. از آن به بعد شروع به نوشتن مقالات زیادی کردم. در هر ترم باید مقاله‌ای می‌نوشتیم که من همین موضوع حقوق معلولان را دنبال کردم. در طول این مدت مقالاتی درباره حقوق معلولان نوشتم. یکی از مقالات تحت عنوان نقش عناصر دانش‌بنیان و تکنولوژی در جهت رفاه شهری افراد دارای معلولیت، در مقالات ISC (پایگاه استنادی علوم جهان اسلام) چاپ شده است.

### آیا مقالات و پژوهش‌های خود را در اختیار مسئولان شهرداری یا وزارت راه و شهرسازی قرار داده‌اید؟

بهمین سال گذشته همایش مناسب‌سازی توسط سازمان بهزیستی کشور برگزار شد و من هم در این همایش شرکت کردم. دیدم که یکسری

از مسئولان آمدند و در مورد کارهایی که انجام داده بودند شعار دادند که ما چنین کرده‌ایم و چنان کرده‌ایم. من که به عنوان یک فرد دارای معلولیت در زمینه معماری هم تخصص داشتم، هیچ‌کدام از این چیزهایی را که می‌گفتند را در جامعه نمی‌دیدم. اصلاً قوانینی که به آن افتخار می‌کردند، دقیقاً ضدمعلول و ضدناوانی بود. معلولیت تعریف گسترده‌ای دارد و هرکسی در طول عمرش حتماً با شرایطی مثل معلولیت روبه‌رو می‌شود. آسیب‌های فیزیکی که افراد در اثر حوادث و تصادفات می‌بینند هم نوعی معلولیت موقت است. کسی که پایش شکسته و مدتی با عصا راه می‌رود مدتی شرایط یک معلول را دارد. یک خانم باردار که دامنه حرکتش محدود می‌شود حکم یک معلول را دارد. سالمندی هم نوعی معلولیت است. به‌رحال من از این صحبت‌ها خونم به جوش آمد و در زمان استراحت بین همایش، خودم را به مسئولان حاضر در همایش رساندم و گفتم آنچه شما شرح دادید یک شرح ایده‌آل است که باید فقط در خواب‌وخیال آن را دید. گفتم من خودم کارشناسی ارشد معماری می‌خوانم و شرایط فیزیکی‌ام هم به این صورت است که می‌بینید و هیچ‌یک از این گفته‌هایتان را واقعی نمی‌دانم. به آقای مهندسی که در آنجا بودند گفتم متأسفم برای کسانی که این کتاب‌ها را تدوین کرده‌اند. چقدر این اشخاص به زندگی خود مطمئن هستند که قرار است همیشه تندرست باشند؟ در کشوری که این همه حوادث و بیماری و تصادفات وجود دارد، چقدر امکان اینکه هر کدامشان به معلولیت دچار نشوند، دور است؟ از افرادی که در این همایش شرکت داشتند یکی دکتر حناچی معاون وزیر راه و شهرسازی و دیگری دکتر ربیعی، وزیر کار و رفاه اجتماعی بودند. بعد از این صحبت‌ها، مسئولان همایش از من شماره تلفن گرفتند. همان روز دکتر حناچی با من تماس گرفتند و گفتند که ما به افرادی مثل شما که هم تخصص دارید و هم از نظر فیزیکی شرایط خاصی دارید، نیاز داریم. ایشان پیشنهاد همکاری با وزارت راه و شهرسازی را دادند.

### این پیشنهاد را پذیرفتید؟

خیر. فعلاً به دلیل اینکه روی پایان‌نامه کار می‌کنم، چنین پیشنهادهایی را قبول نمی‌کنم ولی امیدوارم که پس از پایان تحصیل



بتوانم در حوزه تخصصی‌ام کار پیدا کنم. الان استاد راهنمای پایان‌نامه‌ام، دکتر حناچی هستند و موضوع پایان‌نامه‌ام را باراهنمایی ایشان انتخاب کرده‌ام.

### موضوع پایان‌نامه شما چیست؟

موضوع پایان‌نامه من مجتمع‌های خدمات رفاهی بین‌راهی با تأکید بر طراحی همه‌شمول است، به این معنی که همه انسان‌ها با هر شرایط جسمی امکان استفاده از این فضاها را داشته باشند.

قبلاً می‌خواستم پایان‌نامه‌ام را در مورد اقامتگاه موقت بازتوانیایی افراد دارای معلولیت که قرار است در طالقان ساخته شود بنویسم، ولی پس از شرکت در همایش و آشنایی با دکتر حناچی، ایشان به من پیشنهاد دادند که موضوع مرتبط با مناسب‌سازی را انتخاب کنم. دکتر حناچی رئیس مرکز شورای عالی تدوین مقررات ساختمان هستند و به راهنمایی ایشان به مرکز مطالعات مسکن مراجعه کردم. موضوعات مختلف را بررسی کردم و چون بحث مناسب‌سازی اماکن بین‌راهی یکی از دغدغه‌های خودم بود، این موضوع را انتخاب کردم. من به‌ندرت مسافرت می‌کنم و یکی از نکات خیلی مهم نبودن سرویس‌های بهداشتی مناسب در اماکن بین‌راهی است که مفضل بزرگی برای افراد دارای معلولیت است.

### چه صحبتی با نمایندگان جدید شورای شهرداری؟

من در بین نامزدهای شورای شهر افرادی را یافتم که شعارهای خوبی می‌دادند. احساس کردم افرادی هستند که دنبال تغییر و بهتر شدن اوضاع شهر هستند. من برای آنها تبلیغ کردم و به این افراد رأی دادم و انتظارات زیادی از آنها دارم. من به‌عنوان یک فرد دارای معلولیت که محدودیت حرکتی دارد چرا باید محکوم به انزوا و طرد شدن از جامعه باشم و چرا نباید بتوانم در جامعه حضور داشته باشم؟

حضور افرادی مانند من در جامعه نیازمند این است که انواع موانع شهری از بین برود. ما در این کشور قوانین جامع حقوق معلولان را داریم و ایران از سال ۲۰۰۷ عضو کنوانسیون حقوق معلولان بوده و این قوانین را امضا کرده‌است. طبق این قوانین قرار بود است که طی سه سال، ساختمان‌های موجود مناسب‌سازی شوند و بعد از این هم کلیه ساختمان‌ها و مراکز و

من به‌عنوان یک فرد دارای معلولیت که محدودیت حرکتی دارد، چرا باید محکوم به انزوا و طرد شدن از جامعه باشم و چرا نباید بتوانم در جامعه حضور داشته باشم؟

اماکن جدید بر اساس دسترس‌پذیری طراحی شوند. بحث دیگر بحث حمل‌ونقل افراد دارای معلولان است. من به‌عنوان فردی که باید در جامعه حضور داشته باشم، نیاز به کاردارم، نیاز به آموزش دارم، نیاز به تفریح دارم. موضوع حمل‌ونقل شهری افراد دارای معلولیت مسئله خیلی مهمی است. در نزدیک منزل ما ایستگاه اتوبوس وجود دارد ولی امثال من نمی‌توانیم از اتوبوس استفاده کنیم. مجبوریم منتظریکی از شصت دستگاه سرویس حمل‌ونقل جانبازان و معلولان باشیم. هفته‌ای دو بار با هماهنگی قبلی به من ماشین می‌دهند با راننده‌هایی که هیچ‌گونه آموزشی ندیده‌اند. چند روز پیش که با رئیس سامانه حمل‌ونقل شهر تهران صحبت کردم ایشان گفت، امکاناتی که برای معلولان گذاشته‌ایم به خاطر دل‌خوردن و به خاطر ثواب و پاداش اخروی است! من در نظر دارم در آینده مطالبی تحت عنوان؛ رعایت حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت، وظیفه نهادهای دولتی است یا ترحم مسئولان به آنها است؟ را بنویسم. چون هر جا که می‌رویم و اعتراض می‌کنیم می‌گویند ما دلی و از روی لطف این شصت دستگاه ون را جهت حمل‌ونقل معلولان گذاشته‌ایم!

اواخر اسفندماه سال پیش در امتحانات نظام‌مهندسی شرکت کردم. حوزه آزمون در یک مدرسه قدیمی با شرایط بسیار بد بود و صندلی من در طبقه سوم ساختمان بود. باید سه طبقه را با پله بالا می‌رفتم. من از مسئول آنجا پرسیدم که من چه کنم؟ گفت: همین‌جا جلو در ورودی بنشین. گفتم: اینجا رفت‌وآمد زیاد است و من نمی‌توانم تمرکز کنم. من را به سالن غذاخوری بردند که بوی شدید غذا می‌آمد. بعد هم نیاز به سرویس بهداشتی داشتم که متأسفانه سرویس بهداشتی مناسب وجود نداشت. بالاخره

نتوانستم امتحان بدهم. روز بعد نامه‌ای به معاون وزیر مسکن نوشتم و اعتراض کردم که چرا چنین جایی را برای آزمون انتخاب کرده‌اند؟ بعد از چند روز مسئول دبیرخانه جواب نامه را برایم تلفنی خواند که گفته‌شده بود به موضوع بسیار مهمی اشاره کرده‌اید. با توجه به شرایط جسمی که دارید شما اصلاً صلاحیت شرکت در این آزمون را نداشتید. به مسئله سلامت فیزیکی داوطلبان توجه می‌شود و افرادی که دچار ناتوانی جسمی هستند به‌هیچ‌عنوان در این آزمون شرکت داده نمی‌شوند!

درخواست کردم که جواب را مکتوب بدهند که قبول نکردند. من با اساتید دانشگاه خودمان صحبت کردم و به رئیس شورای انتظامی نظام‌مهندسی هم نامه نوشتم ولی جوابی نگرفتم. این جواب به‌قدری من را ناراحت کرد که تمام ایام عید آشفته و ناراحت بودم. به من می‌گویند تو چگونه می‌خواهی به‌عنوان مهندس مجری طرح باشی؟ درحالی‌که این من هستم که درد جامعه را می‌فهمم و باید از افرادی مثل من در چنین کارهایی استفاده شود. از طرفی با پیشرفت علم و تکنولوژی، می‌توان از راه دور و از طریق دوربین‌های مداربسته همه‌چیز را کنترل کرد و احتیاج نیست که حتماً از پله‌های ساختمان بالا رفت تا بتوان بر کار نظارت داشت.

### و سخن آخر؟

من درد مشترک هستم، مرا باور کنند. من یکی از هزاران افراد این جامعه هستم که از طریق مطرح کردن دردهای خود، دردهای جامعه را بیان می‌کنم. متأسفانه مسئولان دلسوزی لازم را ندارند. منظورم از دلسوزی، ترحم نیست. بلکه تعهد به انجام وظیفه‌ای است که به آن‌ها محول شده‌است. مسئولان باید تعهد انسانی داشته‌باشند و در رفع مشکلات همه افراد جامعه کوشش کنند.

